

تحلیل جامعه‌شناختی شهادت خویشاوندان از منظر فقه امامیه و حقوق ایران

حسن اسدی^۱، سودابه طاهری^{۲*}

۱- استادیار دانشکده علوم انسانی گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین، ورامین، ایران.

۲- کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین، ورامین، ایران.

چکیده

قانون آیین دادرسی مدنی سابق، خویشاوندی و رابطه خادم و مخدومی را از موانع شهادت می‌دانست اما قانون آیین دادرسی مدنی جدید این موضوع را مسکوت گذاشته است. بنابراین این سؤال باقی می‌ماند که رابطه قابت و یا خادم و مخدومی از موانع شهادت محسوب می‌شوند یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال ضروری است به منابع فقهی و حقوقی و دیدگاه عالمان فقه و حقوق مراجعه شود. در بررسی دیدگاه‌های عالمان اسلامی در می‌یابیم که در خصوص شهادت خویشاوندان و به طور کلی افراد در معرض اتهام دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که از آن جمله پذیرش شهادت نزدیکان و خویشاوندان مطلقاً، پذیرش شهادت خویشاوندان در صورت داشتن همراه و نیز دیدگاه تفصیلی به این معنا که در برخی از خویشاوندان شهادت پذیرفته می‌شود و در برخی دیگر شهادت مورد قبول نیست. از بررسی‌ها به عمل آمده و تحلیل دیدگاه‌ها این نتیجه به دست می‌آید که آنچه موضوعیت دارد، نفع خویشاوندان است و چنانچه به شهادت وی استناد نشود ناشی از وجود رابطه قرابت نیست.

واژه‌های کلیدی: شهادت، بینه، قرابت، دعوا، شاهد، جرح شاهد.

مقدمه و بیان مسأله

شهادت، از اصول بی‌گمان و یقینی نزد خردمندان است که در تمامی جوامع بشری، به عنوان یکی از راه‌های ثابت کردن دعوی پذیرفته می‌شود، هرچند که در شروط و ویژگی‌های آن بین جوامع گوناگون، نا به سامانی‌هایی ممکن است وجود داشته باشد، در اسلام هم این اصل عقلایی پذیرفته شده و برای آن شروط و ویژگی‌های مقرر گردیده است که بایستی از آیات و روایات این ویژگی‌ها و شروطها استفاده گردد و از آن جهت که شهادت از بایسته‌ها و پیش نیازهای حکم است و دلیل‌های نفوذ حکم ایجاب می‌کند که به قدر متقین بسنده شود، از این رو، به اجماع منقول و دلیل عقلی نمی‌توان استناد کرد. بر کسی پوشیده نیست که تمامی حکم‌ها و قانون‌ها، در جمهوری اسلامی ایران، می‌بایست برابر ترازها و معیارهای شرع مقدس اسلام باشد و در قانون اساسی به روشنی این امر بیان گردیده است. حال گواهی و سوگند خویشاوندان را از حیث فقهی و حقوقی مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد و ابهاماتی از قبیل اینکه آیا مطلق اتهام موجب رد شهادت می‌گردد؟ آیا خویشاوندی سبب اتهام گواه می‌گردد؟

از آنجایی که در بسیاری از موارد و دعاوی مطرح در دادگاه‌ها و نزد قاضی جهت علم قاضی و اثبات یا رد دعاوی بینه هستند و شهادت یکی بینه‌های مورد استفاده نزد محاکم تصاویر است و با توجه به اهمیت و جایگاه شهادت شهود در شرع مقدس اسلام و با توجه به آیات و روایات متعدد از معصومین (ع) نسبت به جایگاه شهادت در رد یا اثبات دعاوی در این پایان‌نامه به یکی از موارد مورد نزاع نزد قانون و شرع که گواهی خویشاوندان می‌باشد می‌پردازیم. در این مطالعه روش تحقیق تحلیلی و توصیفی است و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و با ابزار فیش‌برداری، با رجوع به منابع اصلی فقهی و حقوقی می‌باشد.

متأسفانه علیرغم اینکه در خصوص شهادت و موانع آن، پایان‌نامه، کتاب و مقالات زیادی به رشته تحریر درآمده، اما هیچ کتاب مستقل و پایان‌نامه‌ای با عنوان شهادت خویشاوندان نگاشته نشده و تنها منابعی که پس از بررسی‌های زیاد بدست آمده در مقاله می‌باشد. مقاله اول. گواهی خویشاوندان نوشته سید مهدی شیرازی چاپ در نشر فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی) شماره ۲۵ و ۲۶ پاییز و زمستان ۱۳۷۹ چاپ در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. مقاله دوم. شهادت اقربا و خادم و مخدوم در فقه و حقوق ایران نوشته دکتر عباس زراعت شماره ۶۶

زمستان ۱۳۸۳. مقاله سوم. درنگی در روایی شهادت فرزند علیه پدر نوشته اردوان ارژنگ چاپ در فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی سال چهارم، شماره چهاردهم بهار ۱۳۹۵. بنابراین به جرأت می‌توان گفت این پایان‌نامه، تنها پایان‌نامه‌ای است که به صورت مستقل به این موضوع پرداخته است.

ماهیت شهادت

شهادت نیز مانند اقرار، اعلام شخصی است و بازمماند اقرار، نه داخل در اعمال حقوقی است و نه جزء وقایع حقوقی است. حتی فقهایی که اقرار را جزء اعمال حقوقی یعنی ایقاع به شمار آورده‌اند، شهادت را جزء احکام می‌دانند (مامقانی، ۱۴۰۴، ۲۴۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۳، ج ۴، ۲۰۱). با وجود این، متفاوت با اقرار که ماده ۱۲۷۷ ق.م. در صدر خود اعلام می‌دارد: «انکار بعد از اقرار، مسموع نیست...»، شهادت، قابل رجوع است. شهادت با اقرار تفاوت دارد. چرا که اقرار کننده، یکی از طرفین دعوی است. در حالیکه شاهد طرف دعوی نیست.

ماهیت شهادت از حیث حق یا تکلیف بودن

حقوقدانان برخی بجای اصطلاح «حکم» از «تکلیف» استفاده کرده‌اند که به همان معناست و در تعریف آن آورده‌اند تکلیف عبارت است از امری که فرد ملزم به انجام آن می‌باشد و هرگاه خلاف آن رفتار نماید به جزائی که در خور آن امر است دچار می‌گردد. (امامی، ۱۳۷۲، ج ۴، ۱۱). ماهیت شهادت حق است یا تکلیف و ثمر آن در این است که در صورت حق بودن شهادت، شاهد می‌تواند از ادای شهادت خودداری کند و در مقابل، دادگاه نمی‌تواند او را الزام به ادای شهادت نماید.

ماهیت شهادت از نظر روایی و فقهی

در قرآن آیات زیادی بر وجوب شهادت دلالت دارد. «ولا تکتبوا الشهاده و من یکتبها فانه اثم قلبه...» (قرآن، بقره، ۲۸۳) شهادت را کتمان می‌کنید، و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است. «و اشهد و اذوی عدل منکم و اقیموا الشهاده لله» (قرآن، طلاق، ۲) دوتن (مرد) عادل را از میان خود گواه گیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید.

روایات زیادی هم بر وجوب شهادت دلالت دارند، پیامبر (ص) فرمود: کسی که شهادت را کتمان کند و یا طوری شهادت دهد تا بوسیله آن خون مسلمانی ریخته شود و یا مال مسلمانی را بدست آورد در قیامت با روی سیاهی محشور خواهد شد و بر صورتش زخمی نمایان خواهد بود که خلائق او را با اسم و نصب خواهند شناخت (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ۵۶). فقهای شیعه شهادت را تکلیف می دانند و ادای شهادت را واجب و اجماع علما بر این است که ادای شهادت واجب کفایی است و برخی هم آن را واجب عینی می دانند (آیت الله خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۱۳۹).

فقهای امامیه با توجه به قسمتی از آیه ۲۸۲ سوره بقره و روایاتی که وجود دارد تحمل شهادت را برای کسی که اهلیت تحمل دارد در صورتی که خوف ضرری برای او یا یکی از مسلمانان وجود نداشته باشد واجب دانسته‌اند و وجوب را در صورتی که خوف ضرری برای او یا یکی از مسلمانان وجود نداشته باشد واجب دانسته‌اند و وجوب را در صورتی که شهود منحصر به آنها نباشد کفایی و الا عینی گرفته‌اند. (طوسی، ۱۳۸۷، ۱۸۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۲۶۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۱۸۰)

- ماهیت شهادت از نظر قانونی و حقوقی

به موجب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ماده ۲۰۴ اشاره دارد: «بازپرس تشخیص دهد یا شاکی معرفی نماید یا به تقاضای متهم و یا حسب اعلام مقامات ذی ربط شخصی که حضور یا تحقیق از وی برای روشن شدن موضوع ضروری تشخیص دهد، برابر مقررات احضار می کند.» قانونگذار در امور حقوقی بر خلاف امور کیفری و بر خلاف نظر مشهور فقهای امامیه، حضور گواه را در دادگاه جهت ادای شهادت تکلیف قلمداد نکرده است (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۲۶۷). ادای شهادت از نظر فقه و حقوق یک تکلیف و نه یک حق است.

شرایط کلی شهادت در قرآن

- در طولانی‌ترین آیه قرآن، خدای تبارک و تعالی درباره داد و ستدها و وام، اموری را بیان فرموده است:

«... و استشهد و شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین و امرأتان ممن ترضون من الشهداء ... و لا یأب الشهداء اذا ما دعوا ... و اشهد و اذا تبايعتم ...» (بقره، آیه ۲۸۲). ... دو گواه از مردان را گواه گیرید و اگر دو مرد نباشند، یک مرد و دو زن از کسانی که پسندیدید، گواه گیرید، مبادا وام بر یکی از زنها فراموش شود که در این صورت، زن دیگر او را یادآور شود و نباید گواهان سرباز زنند، هنگامی که آنان را برای گواهی بخواهند... در داد و ستد دست به دست هم، گواه گیرید.

وجه دلالت: آیه مذکور دارای دستورات مهمی درباره داد و ستد مالی است. یکی از این احکام و مقررات، شاهد گرفتن بر قراردادهای مالی است و این که آیه شریفه می‌فرماید: «و استشهدوا شهیدین من رجالکم؛ دو شاهد باید از مردان شما باشند»؛ یعنی هم بالغ باشند و هم مسلمان (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۲، ۲۸۶-۲۸۸). پس از آن، حکمت این که شاهدان باید دو مرد و یا یک مرد و دو زن باشند، یاد می‌فرماید. حکمت چند تن بودن شاهدان این است که در صورت فراموشی یکی از شاهدان، دیگری واقعه را به او یادآور شود. نتیجه این که در این آیه برای شاهد دو قید ذکر گردیده است:

۱- شمار گواهان که بایستی دو مرد یا یک مرد و دو زن باشند.

۲- ویژگی گواهان که بایستی مورد رضای دو سوی داد و ستد و ... باشند، که مراد از این قید بیان خواهد شد.

- در سوره طلاق می‌فرماید: «و اشهدوا ذوی عدل منکم و اقیموا الشهاده لله» (قرآن، طلاق، ۲). ... و دو مرد عادل از میان خویش گواه کنید و آن گواهی را از بهر خدا به پا دارید. در این آیه برای شاهد در طلاق دو شرط ذکر گردیده است:

۱- به دلیل تثنیه «ذوی» و مذکر بودن ضمیر در «منکم» باید دو مرد باشند.

۲- عادل باشند.

خلاصه: از مجموع آیات استفاده می‌شود که شرایط عمومی شهادت عبارتند از:
الف) شمار گواهان که بنا به موارد شهادت مختلف است.

ب) عدالت گواهان، که مراد از «ممن ترضون» در آیه دیگر همین است، البته شرط اسلام گواهان، با اولویت ثابت می‌شود، هر چند که خود آیه شریفه با ذکر «منکم» به روشنی شرط بودن اسلام را در گواه بیان فرموده است.

ج) پیشینه قذف نداشته باشند.

شرایط شاهد

- شرط اول: بلوغ

«در اینکه شهادت کودک غیرمميز در هیچ موردی پذیرفته نیست اختلافی نیست» (خوانساری، ۱۲۱۷، ج ۶، ۹۷) ولی در قبول شهادت صبی ممیز اختلاف است مشهور فقها بر این عقیده اند که شهادت کودک ممیز با سه شرط فقط در مورد قتل و جرح پذیرفته می‌شود:

۱- ده ساله باشد.

۲- بخاطر امر مباحی جمع شده باشد.

۳- بلافاصله پس از مشاهده صحنه جرم شهادت دهند.

- شرط دوم: سلامت عقل

این شرط مورد اجماع فقهای امامیه (خمینی، ۱۳۳۹، ج ۳، ۱۴) و اهل سنت است (المرداوی، بی تا، ۳۹؛ ملاخسرو، بی تا، ج ۲، ۳۷۰؛ البجیرمی، ۱۹۹۶، ج ۴، ۳۷۴؛ الظاهری، ۱۹۸۰، ج ۸، ۵۰۴؛ الزیعلی، ۱۴۱۸، ج ۴، ۲۱۰) و شهادت مجنون ادواری در حال جنون نیز مقبول نیست؛ ولی در حالت هوشیاری، به شرط کشف حضور ذهن و هوشیاری کامل او برای قاضی بلامانع است؛ زیرا ادله در این حال شامل او نمی‌شود (شهید ثانی، بی تا، ج ۳، ۱۲۶) همچنین شهادت شخص ابله و کودن به دلیل اینکه او ناخودآگاه مرتکب خطا می‌شود و یا فریب می‌خورد، مقبول نیست (همان منبع، ۱۲۷) مگر اینکه عدم اشتباه چنین فردی برای قاضی محرز باشد.

- شرط سوم: عدالت شاهد

اگر که به دروغگویی و فسق مشهور است، گواهی و شهادت او قبول نمی‌شود و این شرط مورد اجماع فقهای امامیه (نجفی، ۱۳۹۶، ۲۵۱) و دیگر فقهای اسلامی است (الزحیلی، ۱۴۱۸،

- آیات:

آیه شریفه: «ممن ترضون من اشهداء...» از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند انتخاب کنید» (قرآن، بقره، ۲۸۲) مقصود از «ممن ترضون» عادل بودن و مورد اطمینان بودن شهود است.

- نمونه‌ای از روایات امامیه و اهل سنت:

روایت یونس: «استخراج الحقوق باربعه وجوه: شهادة رجلین عدلین...» دست یافتن بر حق، از چهارراه ممکن است که یکی از آنها شهادت دو مرد است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ۱۹۸)

شهید ثانی در شرح اللمعه می‌فرماید: عدالت، حالت روحی ثابت و پایداری است که انسان را همیشه بر رعایت تقوا و مروت، وادار می‌کند و سه چیز عدالت را از میان می‌برد:

۱- گناه کبیره: گناهی است که در خصوص آن، قرآن یا سنت پیامبر(ص) به عذاب، بیم داده شده باشد و تعداد آنها به هفتصد نزدیک تر است تا به هفتاد و یا هفت و از جمله آنها: زنا، لواط، قتل نفس، و قیادت است.

۱- اصرار بر گناه صغیره: گناهی است که از گناه کبیره پایین تر است و اصرار بر صغیره یا فعلی است (یعنی تکرار صورت می‌گیرد) و یا حکمی است (یعنی قصد تکرار صورت می‌گیرد)؛

۳- رعایت نکردن مروت: مروت عبارت است از آراسته شدن و خو گرفتن به اخلاق حسنه هم صنفان خود در آن زمان و در آن مکان؛ بنابراین مثلاً پوشیدن لباس سپاهی برای روحانی و فقیه، خلاف مروت محسوب می‌شود (شهید ثانی، بی تا، ج ۳، ۱۳۰-۱۲۸)

- شرط چهارم: ایمان

منظور از ایمان، اعتماد به اصول دین اسلام یعنی توحید و نبوت و معاد می‌باشد. آیت الله شیرازی نظر علمای گذشته بر عدم پذیرش شهادت غیر مومن و استدلال آنها را نقد کرده است که شهادت غیر مومن علیه غیر مومن دیگر و برای غیر مومن قبول است. (شیرازی، ۱۴۰۹، ۸۶)

واکنش رویه قضایی نسبت به چنین شرطی رفتن به یکی از دو راه است:

۱- یا برای اعتلاء فقه می‌ایستد و در دادرسی‌ها کفر و ایمان را به میان می‌کشد و درباره آن به داوری می‌پردازد و نظام قضایی را به دامی می‌افکند که به آن اشاره شد.

۲- یا در اجرای حکم قانون و به حکم عقل اداری مسامحه و تغافل می‌کند. هیچیک از این دو راه مطلوب و خوشایند خردمندان نیست و نشان می‌دهد که شوق اسلامی کردن نظام حقوقی نباید قانونگذار را غافل از مصالح اجتماعی و ضرورت‌های زندگی کنونی سازد و حکومت قانون را به خطر اندازد.

در هر حال، به نظر می‌رسد که رویه قضایی راه دوم را برگزیده است و درباره شرط ایمان شاهد پافشاری نمی‌کند. این تمایل، به ویژه در مورد مذاهب مختلف اسلامی آشکارا احساس می‌شود، هر چند به قلم‌ها نمی‌آید. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ۴۴)

- شرط پنجم: طهارت مولد

مقصود این است که شاهد از روابط نامشروع به وجود نیامده و به اصطلاح ولد الزنا نباشد. در واقع، به نظر قانونگذار، طفل ناشی از زنا که خارج از نظام خانواده متولد و رشد یافته، در معرض اتهام قرار دارد. (کریمی، ۱۳۸۸، ۹۰)

- نظر فقهای امامیه:

از نظر فقه امامیه درباره طهارت مولد سه قول مطرح شده است:

- قول اول: مشهور فقهای امامیه به این شرط قائل‌اند؛ بنابراین شهادت افراد ولد الزنا پذیرفته نمی‌شود و حتی اگر در مقدار کمی از مال باشد. (شهید ثانی، بی تا، ج ۳، ۱۳۰)

- قول دوم: شیخ طوسی در النهایه می‌فرماید: «شهادت ولد الزنا در امور جزئی و کم‌اهمیت مقبول است» (مروارید، ۱۴۱۰، ج ۱۱، ۸۹-۹۰)

- قول سوم: شهید ثانی در مسالک قائل است به قبول شهادت ولد الزنا به این دلیل که مقتضای عموم ادله از کتاب و سنت، قبول شهادت عادل است؛ خواه زنازاده باشد یا حلال‌زاده، مگر اینکه دلیل خاصی بر تخصیص این ادله وجود داشته باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ۲۴۰)

این اقوال که ذکر شد، به شهادت ولد الزنای معلوم الحال مربوط است؛ ولی امام خمینی نسبت به کسی که مجهول الحال است، به تفصیل قائل است و می‌فرماید: اگر پس از فحص،

نسب او معلوم شد، شهادتش مقبول است، ولو اینکه بر سر زبان‌ها ولدالزنا باشد؛ ولی اگر نسبت به او به کسی معلوم نشد، پذیرش شهادتش مشکل است. (خمینی، ۱۴۰۳، ۳۹۹)

- دیدگاه اهل سنت:

از اهل سنت، دو قول مطرح شده است:

- قول اول: به نظر مالکیه، شهادت ولدالزنا در زنا جایز نیست و در غیرزنا جایز است (طوسی، ۱۴۱۷، ۶۲۷).

- قول دوم: سایر فقهای اهل سنت اعم از شافعیه، حنبلیه، حنفیه و ظاهریه، به جواز شهادت ولدالزنا قائل‌اند (همان منبع، ۶۲۷)

- شرط ششم: ذینفع نبودن در موضوع

شاهد نباید نفع شخصی در دعوا داشته باشد. اظهارات و اخبار شاهد، نباید به سود خود او باشد، بلکه باید به نفع دیگری باشد. این شرط که مقتبس از فقه است و علامه حلی (ره) در تحریر جلد دوم صفحه ۲۰۹ و شهید ثانی در مسالک الافهام جلد دوم در تحریر آورده‌اند که: «کل من یَجْرُ شهادته نفعاً سَيَدْفَعُ بها ضرراً تَرُدُّ شهادته و ان کان عدلاً»

- شرط هفتم: عدم اشتغال به تکدی گری (گدایی)

وفق ماده (۱۳۱۳ ق.م.ا)^۱ و بند ۸ ماده ۱۵۵ (ق.آ.د.د.ع. و.ا.ک)^۲ و بند ح ماده ۱۷۷ (ق.م.ا)^۳، این است شاهد تکدی (گدایی) را شغل خود قرار نداده باشد. زیرا ممکن است برای هر امر بی ارزشی شهادت دهد. (دیانی، ۱۳۸۹، ۲۱۴).

- شرط هشتم: ولگرد نبودن

در بند خ ماده ۱۷۷ (ق.م.ا) مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ مقرر گردیده است، این عنوان سلبی در بند ۸ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است که در قانون مدنی به چشم نمی‌خورد، به نظر می‌رسد

۱. ماده ۱۳۱۳ ق.م.ا: در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است.

۲. ماده ۱۵۵ ق.آ.د.د.ک.ف.ی: در مواردی که قاضی به شهادت شاهد به عنوان دلیل شرعی استناد می‌نماید لازم است شاهد دارای شرایط زیر باشد:

(۱) بلوغ، (۲) عقل، (۳) ایمان، (۴) طهارت مولد، (۵) عدالت، (۶) عدم وجود انتفاع شخصی برای شاهد یا رفع ضرر از وی، (۷) عدم وجود دشمنی دنیوی بین شاهد و طرفین دعوا، (۸) عدم اشتغال به تکدی و ولگردی.

۳. ماده ۱۷۷ ق.م.ا: شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد:

(الف) بلوغ (ب) عقل (پ) ایمان (ت) عدالت (ث) طهارت مولد (ج) ذینفع نبودن در موضوع (چ) نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها (ح) عدم اشتغال به تکدی (خ) ولگرد نبودن

که اشتراط عدالت در ذات خود دو عنوان اخیر یعنی عدك اشتغال به تکدی گری و ولگردی را پوشش دهد. با توجه به اینکه در قانون تعریفی از ولگردی نیامده باید به مصادیق عرفی و یقینی اکتفا نمود. (دیانی، ۱۳۸۹، ۲۱۵). به نظر می‌رسد مفهوم تکدی را باید در معنای وسیع آن پذیرفت تا افراد ولگرد را نیز در بر گیرد (کریمی، ۱۳۸۸، ۹۱).

شهادت خویشاوندان در قانون

ماده ۴۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی سابق این دو مورد را از شرایط شاهد قرار داده بود و مقرر می‌داشت: «در موارد زیر اصحاب دعوا می‌توانند گواه‌ها را جرح نمایند: (زراعت، ۱۳۸۳، ۲۰۴).

۱. در صورتی که بین گواه و یکی از اصحاب دعوا قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم باشد.

۲. در صورتی که بین گواه و یکی از اصحاب دعوا سمت خادم و مخدومی باشد ...».

شهادت خویشاوندان در فقه

فقه‌های اهل سنت نیز در این مسئله اختلاف نظر دارند مانند: شریح که گفته است: «شهادت پدر برای فرزند و فرزند برای پدر و زوجین برای یکدیگر پذیرفته نیست». حسن و شعبی که گفته است: «شهادت پدر برای فرزند پذیرفته نیست و شهادت زوجه نیز برای زوج پذیرفته نیست». اوضاعی و شوری و احمد بن حنبل و ابو عبید، شهادت پدر برای فرزند را برای یکدیگر جایز نمی‌دانند. ابو حنفیه و مالک شهادت اقربا را جایز نمی‌دانند و شافعی فقط شهادت زوجین را برای یکدیگر جایز می‌داند. (ابن حزم، ۱۴۰۸، ج ۵، ۵۸).

عدم پذیرش شهادت خویشاوندان

برخی از فقها اعتقاد دارند که چون خویشاوندی به نوعی ذی نفع بودن است و از آنجا که ذی نفع بودن، مانع از پذیرش شهادت است، شهادت خویشاوندان مورد قبول واقع نمی‌شود. این گروه به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز استناد کرده‌اند که بیانگر عدم پذیرش

شهادت پدر به نفع پسر و بر عکس است؛ البته به سند این روایت، خدشه وارد شده است. (موسوی، ۱۴۱۰، ج ۳۳، ۳۹) همچنین گفته‌اند: اصل بر عدم پذیرش شهادت است، مگر دلیلی بر آن وجود داشته باشد و چنین دلیلی در مورد خویشاوندان، وجود ندارد.

پذیرش شهادت به صورت مشروط

برخی دیگر از فقها گفته‌اند به عنوان یک قاعده کلی نمی‌توان گفت که شهادت خویشاوندان پذیرفته می‌شود و یا نمی‌شود، بلکه قاضی حسب مورد و با توجه شواهد موجود باید تصمیم بگیرد، زیرا دلیل عدم پذیرش شهادت خویشاوندان، شبهه وجود تهمت است و حال آنکه در همه موارد، چنین اتهامی وجود ندارد. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۳۰۷، ۱۰).

بایستگی همراه در شهادت خویشاوندان

شهادت اقربا برای یکدیگر در صورتی پذیرفته می‌شود که همراه با شهادت شخص دیگری باشد بنابراین شهادت اقربا به تنهایی نمی‌تواند به عنوان دلیل اثبات دعوا مورد استناد قرار گیرد. حلبی، به سند صحیح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «لا تجوز شهادة الرجل لامرأة الزوجها اذا كان معها غيرها». شهادت مرد به سود همسرش و همچنین شهادت زن به سود شوهرش، اگر همراه زن کس دیگری باشد، نپذیرفته می‌شود.

در جایی که شهادت یک نفر با سوگند مدعی، ادعاء را ثابت می‌کند، خویشاوندی شاهد هیچ مانعی برای پذیرفتن شهادت وی، پدید نمی‌آورد و همچنین در مورد زن، از آن جهت که شهادت او، به تنهایی پذیرفته نیست، عبارت: «اذا كان معها غيرها» آورده شده است. (شیرازی، ۱۳۷۹، ۹۱).

پذیرش شهادت مطلق خویشاوندان

شهادت اقربا در همه مواردی که سایر شرایط شهادت فراهم باشد پذیرفته می‌شود (العاملی، ۱۴۱۷، ۴۲). از آنجا که اعتبار سنجی شهادت بر عهده قاضی است، وی می‌تواند با قراین و شواهد موجود تصمیم گرفته و شهادت شاهد را چه خویشاوندی و چه غیر او قبول یا رد نماید.

- آیات

از جمله این ادله می‌توان به آیه ۱۳۵ سوره نساء اشاره کرد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ
إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ
كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

ادله شهادت مطلق هستند و جز عدالت شرط دیگری را بیان نکرده‌اند مانند آیه ۲ سوره طلاق که می‌فرماید: (وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ: دو شاهد مرد از خودتان را شاهد بگیرید) و آیه ۲۸۲ سوره بقره که می‌فرماید: (دو شاهد از مردان را به شهادت بگیرید و اگر دو شاهد مرد نبود یک مرد و دو زن شهادت بدهند) ملاحظه می‌شود که در این آیات شهادت اقربا استثنا نشده است.

- روایات

حلبی به سند صحیح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «تجوز شهادة الوالد لوالده، و الوالد لولده، و الاخ لاخيه؛ شهادت فرزند به سود پدر و پدر به سود فرزند و برادر به سود برادر، پذیرفته می‌شود»؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ۳۶۸). سماعه در روایت معتبر می‌گوید از امام (ع) پرسیدم: «عن شهادة الوالد لولده، و الولد لوالده و الأخ لاخيه. قال: نعم؛ از شهادت پدر به سود فرزند و فرزند به سود پدر و برادر به سود برادر. حضرت (ع) فرمود: بله [پذیرفته می‌شود]».

روایات مطرح شده در مورد کسانی که شهادت آنها مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد بر این مطلب اشاره دارد که مطلق اتهام باعث رد شهادت نمی‌شود، تنها اتمامی سبب رد شهادت می‌شود که: ۱. ناشی از فسق شاهد باشد؛ ۲. ناشی از پیشینه دشمنی دنیوی باشد؛ ۳. به طور مستقیم، سبب سود برای خود شاهد باشد. در غیر این سه صورت، به استناد اطلاق و یا عموم آیات و روایات، پذیرش شهادت ناگزیر است، هرچند که اتهام عرفی در بین باشد. از روایات فوق به همراه:

۱. روایات باب ۲۵ وسائل الشیعه درباره شهادت زن و شوهر نسبت به یکدیگر.

۲. در جایی که شهادت پدر و فرزند یا برادران و یا همسران، نسبت به همدیگر پذیرفته می‌شود، شهادت دیگر خویشاوندان به طریقی اولی پذیرفته می‌شود.

۳. در بین فقهای شیعه کسی قائل به فرق بین خویشاوندان به این گونه نشده است همانطور که بیان شد، تنها شماری از فقیهان به پذیرفته نشدن شهادت فرزند علیه پدر را باور دارند و نظر داده‌اند. قطع پیدا می‌کنیم که خویشاوندی مانع از قبول شهادت نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

از واکاوی و درنگی در مجموع ادله پیش گفته، چه در کسوت مخالف و چه در موضع موافق که برای رد یا قبول شهادت خویشاوندان بیان گردید چنین استنباط می‌شود که عدم قرابت شاهد با یکی از طرفین دعوا شرط شهادت نیست، بلکه نهایتاً می‌توان وجود قرابت را جزء موانع شهادت دانست بنابراین اصل آن است که چنین موردی از موارد شهادت نباشد و دلایلی هم که برای مانع بودن بیان گردید قابلیت دفاع نداشته‌اند که از تکرار آنها خودداری کنیم. می‌توان گفت نزد قاضی تنها اتهامی سبب رد شهادت می‌شود که ناشی از فسق، دشمنی دنیوی و جلب منفعت مستقیم شاهد باشد که قاضی نمی‌تواند به شهادت ایشان استناد کند، اما این عدم استناد نه بخاطر قرابت است، بلکه بخاطر نفع داشتن است و اگر این مسأله در مورد غیر خویشاوندان نیز محقق می‌شد شهادتشان قابل استناد نبود. همچنین شهادت خویشاوندان به طور مطلق قابل پذیرش بوده و مانعی برای استماع آن وجود ندارد.

فرضیه تفکیک میان شهادت شاهد به عنوان دلیل اثبات دعوا و اماره قضایی نیز مبنای استواری ندارد زیرا اماره قضایی اوضاع و احوالی است که موجب ظن قاضی به امری می‌شود و رابطه قرابت نمی‌تواند چنین ظنی ایجاد کند و اگر برای قاضی محضر شود که شاهد از مسیر حقیقت گویی خارج شده است نه بخاطر آن است که رابطه قرابت با طرفین دعوا دارد بلکه ممکن است نسبت به هر شاهد دیگری نیز همین احتمال تحقق یابد که در این صورت موضوع از بحث قرابت خارج شده و وارد بحث اتهام شاهد خواهد شد که موضوعی متفاوت وجداست. همچنین به نظر می‌رسد انگاره‌ی پذیرش شهادت فرزند علیه پدر نسبت به نظر مخالف از اتقان و استحکام بیشتری برخوردار باشد. دلایلی از قبیل اطلاق ادله‌ی قرآنی و

روایی، دلیل امر به معروف و نهی از منکر و اصل اولیه‌ی جواز پذیرش شهادت (اصل عدم ممنوعیت شهادت) و اصل عدم تخصیص و اصل عدم تقييد، بسیار منطقی تر جلوه می‌کنند. این ادعا به فلسفه و حکمت جعل و تشریح شهادت و گواهی (به عنوان یکی از ادله‌ی اثبات دعوا) نزدیک‌تر است. البته برای جلوگیری از ایجاد اختلافات خانوادگی و مستند به مصلحت تحکیم خانواده، می‌تواند شهادت و گواهی فرزند، بدون حضور اعضای خانواده و به صورت مخفیانه و ناآشکار باشد.

در این جا لازم است به عنوان حسن ختام فتوای حضرت امام را در تحریر ذکر کنیم:

«النسب لا يمنع عن قبول الشهادة، كالأب لولده وعليه، والولد لوالده، والأخ لأخيه وعليه، وسائر الأقرباء بعضها لبعض وعليه، وهل تقبل شهادة الولد على والده؟ فيه تردد، وكذا تقبل شهادة الزوج لزوجته وعليها وشهادة الزوج لزوجها وعليه، ولا يعتبر في شهادة الزوج الضميمة، وفي اعتبارها في الزوج وجه، والأوجه عدمه.»

خویشاوندی مانع از پذیرفتن شهادت نمی‌شود، مانند شهادت پدر به سود فرزند و به زیان او، و شهادت فرزند به سود پدر و شهادت برادران به سود یا به زیان یکدیگر، شهادت خویشاوندان به سود یا به زیان یکدیگر.

و آیا شهادت فرزند علیه پدر پذیرفته می‌شود؟ در آن تردید است [حضرت امام (قدّه) فتوی به قبول یا عدم قبول نمی‌دهند]. و همچنین شهادت مرد به سود یا زیان همسرش و شهادت زن به سود و یا زیان شوهر، پذیرفته می‌شود و در شهادت شوهر، همراه لازم ندارد، اما در لازم بودن همراه در شهادت زن وجهی وجود دارد، در عین حال، بهتر این است که در این فرض هم، همراه لزومی ندارد.

منابع

- ۱- امامی، سید حسن، (۱۳۷۲ ش)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیة
- ۲- دیانی، عبدالرسول، (۱۳۸۹ ش)، ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری، با مقدمه‌ی دکتر ایرج گلدوزیان، نشر میزان

- ۳- زراعت، عباس، شهادت اقربا و خادم و مخدوم در فقه و حقوق ایران، ۱۳۸۳، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۶۶، از ۲۲۴-۲۰۹
- ۴- شیرازی، سید مهدی، (۱۳۷۹ ش)، فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
- ۵- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۴ ش)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان
- ۶- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۴ ش)، مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار
- ۷- کریمی، عباس، (۱۳۸۸ ش)، ادله اثبات دعوا، تهران، بنیاد حقوقی میزان
- ۸- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۵۳ ش)، تفسیر نمونه، چاپ دوم، تهران، دارالکتاب الاسلامیه
- ۹- ابن همزه، عمادالدین ابو جعفر محمد بن علی، الوسیله الی نیل الفضیله، سلسله الینابیع، الفقیه توسط علی اصغر مروارید، بیروت، ج ۱۱.
- ۱۰- الجبعی العاملی، زین الدین، شهید ثانی، (۱۴۱۳ ق)، مسالک الافهام، ج ۱۴، قم، انتشارات موسسه معارف الاسلامیه
- ۱۱- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم، موسسه آل‌البتیت (ع)
- ۱۲- حلّی، ابوالقاسم نجم الدین، المختصر النافع سلسله الینابیع، الفقیه توسط علی اصغر مروارید، ج ۱۱، بیروت.
- ۱۳- خوانساری، سید احمد، (۱۳۶۴ ش)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۶، قم، چاپ دوم، موسسه اسماعیلیان
- ۱۴- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی، المقنع فی الفقه، سلسله الینابیع، الفقیه توسط علی اصغر مروارید، ج ۱۱
- ۱۵- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ ق)، المبسوط، چاپخانه حیدری تهران
- ۱۶- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ ق)، الخلاف، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ۱۷- فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ ق)، کشف الثام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ۱۸- مامقانی، عبدالله، (۱۴۰۴ ق)، مناهج المتقین، قم، انتشارات آل‌البتیت (ع)

- ۱۹- محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۳ ق)، شرایع الاسلام فی المسائل الحلال و الحرام، ج ۴، البیروت، دارالاضواء
- ۲۰- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ ق)، تکمله المنهاج، چاپ اول، نشر مدینه العلم
- ۲۱- نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ ق)، جواهر الکلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی